

کتاب
پستان

دزنگی در

سکر است

قربان ولیئی



درنگی در سکوت عرفانی

دکتر قربان ولیئی

کتاب نیستان

ولیی، قربان.
درنگی در سکوت عرفانی. قربان ولیی.
تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۹.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۸-۷۸۷-۶
آداب طریقت. اخلاق عرفانی. سکوت.

BP ۲۸۸ / ۳

۲۹۷/۸۴

۷۴۰۱۸۰۳

درنگی در سکوت عرفانی

دکتر قربان ولیی

(استادیار دانشگاه زنجان)

ویراستار: پویان پروین اردبیلی

طرح جلد از حمید مازیار

کتاب نیستان

چاپ اول ۱۳۹۹ ۸۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۸-۷۸۷-۶

چاپ و صحافی: سپیدار

نیستان: ۲۲۶۱۲۴۴۳-۵

۴۵۰۰۰ تومان

ارتباط با شما ۳۰۰۰۸۵۵۲

www.neyestanbook.com

فهرست

مقدمه..... ۷

فصل اول: انواع خاموشی..... ۱۱

۱-۱- خاموشی زبان..... ۱۴

۲-۱- خاموشی ضمیر..... ۱۵

۱-۲-۱- خاموشی ضمیر و آگاهی محض..... ۱۹

۲-۲-۱- خاموشی ضمیر و تجربه عرفانی..... ۲۱

۱-۲-۲-۱- ویژگی‌های خاموشی ضمیر به مثابه تجربه‌ای عرفانی..... ۲۹

۳-۱- خلاصه فصل..... ۴۰

فصل دوم: بررسی و تحلیل چرایی خاموشی..... ۴۱

۱-۲- چرایی خاموشی زبان..... ۴۲

۱-۱-۲- آماده‌سازی سالک..... ۴۳

۱-۱-۱-۲- بازدارندگی از گناهان زبانی..... ۴۷

۲-۱-۱-۲- جنبه عبادی داشتن..... ۵۰

۳-۱-۱-۲- از شروط خلوت بودن..... ۵۳

۴-۱-۱-۲- زمینه‌سازی برای نطق دل..... ۵۷

۲-۱-۲- وقوع تجربه عرفانی..... ۶۹

۷۵.....	۲-۱-۳- بیان ناپذیری.....
۷۶.....	۲-۱-۳- وضعیت زبان در فنا، بقا و وصال.....
۷۹.....	۲-۱-۳- عامل بیان ناپذیری.....
۸۴.....	۲-۱-۳- نظریات موجود در باب عوامل بیان ناپذیری.....
۸۹.....	۲-۱-۴- اقاء معرفت.....
۹۸.....	۲-۱-۵- کتمان اسرار (رازپوشی).....
۱۰۲.....	۲-۲- چرایی خاموشی ضمیر.....
۱۰۳.....	۲-۱- تجربه نیستی و فناست.....
۱۰۷.....	۲-۲- استماع کلام الهی.....
۱۱۵.....	۲-۳- خلاصه فصل.....

فصل سوم: خاموشی و دیگر منازل سلوک عرفانی ۱۲۱

۱۲۶.....	۳-۱- ذکر خداوند.....
۱۳۳.....	۳-۲- جمعیت خاطر.....
۱۳۷.....	۳-۳- مراقبه.....
۱۴۳.....	۳-۴- حیرت.....
۱۵۰.....	۳-۵- تجرید و تفرید.....
۱۵۴.....	۳-۶- توحید.....
۱۶۰.....	۳-۷- معرفت.....
۱۷۱.....	۳-۸- خلاصه فصل.....

فصل چهارم: چرایی سخن گفتن عارفان ۱۷۳

۱۷۴.....	۴-۱- برتری سخن گفتن عارف بر خاموشی او.....
۱۸۰.....	۴-۲- زبان حق شدن.....
۱۸۶.....	۴-۳- کشش مریدان.....
۱۹۱.....	۴-۴- جوشش نطق.....
۱۹۹.....	۴-۵- خلاصه فصل.....

۲۰۱.....	فهرست منابع.....
----------	------------------

مقدمه

سلوک عرفانی مبتنی بر مجموعه اعمالی است که غایت آن، معرفتِ حق است؛ اما این معرفت جز از طریق فرونهادن «من» و اندماج و فروپاشی آن در ذات خداوند، ممکن نمی‌شود. عارفان این ذهول نفس را «فنا» می‌نامند و برآنند که تنها در این صورت است که معرفت حق رخ می‌دهد؛ زیرا تنها خداست که خود را می‌شناسد.

از میان مجموعه اعمالی که در سلوک عرفانی وجود دارد، برخی جایگاهی ویژه دارند و در زبان اهل عرفان به «اصول» معروفند. بسیاری از عارفان خاموشی را از اصول دانسته‌اند؛ زیرا خاموشی در منظر عارفان، در رساندن سالک به معرفت شهودی از طریق فنای در حضرت حق، نقشی بنیادی دارد.

تأکید بر خاموشی زبان، از عناصر کلیدی در اخلاق عرفانی است. چنان‌که می‌دانیم، در تقسیم‌بندی معروف مراحل عرفان به شریعت، طریقت و حقیقت، دو مرحلهٔ اوّل در واقع بخش عملی سلوک عرفانی را تشکیل می‌دهند. همین بخش است که مشتمل بر اوامر و نواهی یا همان اخلاق عرفانی است.

رویکرد بنیادی این پژوهش، تبیین چیستی و چرایی خاموشی به مثابهٔ مدار و محور اخلاق عرفانی و کشف ارتباط آن با دیگر منازل و مراحل نظام سلوک عرفانی است.

تأکید بر خاموشی در عرفان اسلامی و در متون ادبیات عرفانی، بسامد فراوانی دارد. در متون دینی (قرآن و روایات) نیز تأکید فراوانی بر خاموشی شده است. در ادیان دیگر و در نحله‌های گوناگون عرفانی ملل دیگر نیز بر خاموشی بسیار تأکید شده است.

مسئله اصلی این تحقیق آن است که انواع خاموشی و دلایل تأکید بر خاموشی را از مطاوی متون عرفانی کشف کند و به این پرسش پاسخ دهد که چرا عارفان به‌رغم تأکید بر خاموشی، خود بسیار سخن گفته‌اند. در این تحقیق از آثار منثور مهم عرفانی (از قبیل کشف‌المحجوب، رساله قشیریه، مرصاد‌العباد، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، مقالات شمس تبریزی و فیه ما فیه) و آثار منظوم (سنایی، عطار و مولوی) استفاده شده است. البته برای تبیین دقیق مقولات عرفانی به دیگر آثار منظوم و منثور عرفانی نیز رجوع شده است.

در باب خاموشی در عرفان تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما چندوچون خاموشی در آثار مولوی، موضوع مقالاتی چند بوده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- «خاموشی از دیدگاه مولوی»، علی‌اکبر کسمایی، کیهان فرهنگی، آذر ۱۳۶۵.

در این مقاله، تقسیم‌بندی، تحلیل و رویکرد علمی به موضوع وجود ندارد و تنها ابیاتی از مولوی که با خاموشی ارتباط دارد به ضمیمه نقل‌قول‌هایی از دیگران ذکر شده است.

۲- «زبان عرفانی نزد مولانا»، بهمن نامور مطلق، مجموعه مقالات مولانا‌پژوهی، دفتر اول، به کوشش دکتر غلامرضا اعوانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.

مؤلف در این مقاله، خاموشی را به دو نوع اخلاقی و مضمونی تقسیم کرده است. مقصود مؤلف از خاموشی مضمونی، خاموشی نسبت به موضوعی خاص است که بیان‌ناپذیر باشد. وی خاموشی و سکوت را از هم جدا دانسته است و بر آن است که در عرفان اسلامی سکوت (به معنای تکلم نداشتن کائنات!) وجود ندارد، بلکه خاموشی وجود دارد که نوعی ارتباط است.

تقسیم‌بندی و تحلیل خاموشی در این مقاله کاملاً مبهم است و مبنایی در خود آثار مولانا و دیگر کتب اهل تصوف برای آن وجود ندارد. همچنین به اسباب و فلسفه خاموشی در این مقاله اشاره‌ای نشده است.

۳- «خاموشی در مثنوی معنوی»، مهدی ملک‌ثابت، مجله دانشور، شماره

۳۳، سال ۱۳۸۰.

در این مقاله، خاموشی به سه نوع تقسیم شده است:

عابدانه،

عاقلانه،

عارفانه.

در خاموشی عابدانه سخن از اوامر و نواهی شرعی است و در خاموشی عاقلانه، جنبه اخلاقی خاموشی مطرح است. در خاموشی عارفانه، سالک باید در برابر کارهای پیر کاملاً خاموش باشد و اسرار را فاش نکند.

در این مقاله، تقسیم‌بندی خاموشی مستند به آثار عارفان نیست؛ همچنین اجزاء تقسیم‌بندی متداخل‌اند و به فلسفه خاموشی هم اشاره‌ای نشده است.

۴- «خاموش»، غلامعلی زارع، عرفان؛ پلی میان فرهنگ‌ها، به کوشش

شهرام یوسفی‌فر، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

در این مقاله، مؤلف به اختصار علل سفارش عارفان به رعایت خاموشی را

بی‌آن‌که متعرض بیان انواع خاموشی شود، ذکر کرده است. پیداست که در

آمیختن انواع خاموشی و یافتن علل یکسان برای تأکید بر آنها از سوی عارفان،

روشنمندی تحقیق را زیر سؤال می‌برد.

دلایل تأکید عارفان بر ضرورت خاموشی از دیدگاه مؤلف، با بیانی شاعرانه

چنین ذکر شده است: درنیا بد حال پخته هیچ خام، من ز بسیاری گفتارم خمش،

آفت ادراک این حال است قال، آن را که خبر شد خبری باز نیامد، قلم را آن زبان

نبود که سر عشق گوید باز.

مؤلف اسباب پرسخنی عارفان را نیز با بیانی مشابه چنین ذکر کرده است: لب

علی گزیده‌ام که مپرس، نالم ایرا ناله‌ها خوش آیدش، مشتری شو تا بجنب دست

من.

یکی از نقاط قوت این مقاله، عنایت به آثار خود عارفان برای تبیین چرایی

خاموشی و پرسخنی آنان است؛ به همین سبب از مقالات دیگر متمایز است.

۵- «فریاد سکوت»، ابراهیم استاجی، عرفان؛ پلی میان فرهنگ‌ها، به

کوشش شهرام یوسفی‌فر، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.

در این مقاله، سکوت ذهنی به عنوان روشی برای رسیدن به «امر واحد»

معرفی شده است و مؤلف بر آن است که اصیل‌ترین و مهم‌ترین نکته‌ای که

شمس به مولوی آموخت، آشنا کردن او با خاموشی مطلق بوده است. این مقاله به لحاظ توجه به خاموشی ضمیر و تبیین آن ارزشمند است.

خداوند را سپاس که یاری‌ام کرد تا بدانم روشن‌تر از خاموشی چراغی نیست. سپاسگزارم از دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده، دکتر حسینعلی قبادی، دکتر ناصر نیکویخت، استادان بزرگوار دانشگاه تربیت مدرس که زمینه این پژوهش ناچیز را فراهم آوردند و راه را بر من گشودند. اگر یاری دوستانم در ویرایش و هماهنگی لازم برای چاپ و نشر نبود، این کتاب جامه نشر نمی‌پوشید؛ پس سپاس بسیار نثار آقایان سید علی شجاعی، سید محمد تولیت، پویان پروین و بسیاری دیگر که در تکوین و تدوین این اثر نقش داشته‌اند.

و حمد او راست

فصل اوّل: انواع خاموشی

به رغم تأکید فراوان متون عرفانی بر ضرورت خاموشی، در خصوص انواع و اسباب آن تبیین نظری چندانی نمی‌توان یافت. انبوهی و پریشانی اقوال عارفان در باب خاموشی، اگر بر مبنای یک چهارچوب نظری و ساختارمند بررسی نشود، نتیجه‌ای جز حیرانی نخواهد داشت. الگوی نظری ما برای کشف انواع خاموشی، مبتنی بر حالات محتمل گویایی و خاموشی در دوگانهٔ زبان و ضمیر (ذهن) است که در جدول زیر آمده است:

ضمیر	زبان
گویا	خاموش
خاموش	خاموش
خاموش	گویا
گویا	گویا

بنا بر جدول فوق، سه حالت برای خاموشی وجود دارد؛ زیرا حالت زبان گویا، ضمیر گویا، قطعاً به خاموشی ارتباطی ندارد.

اکنون بر اساس الگوی فوق، به ذکر اقوال عارفان در این خصوص می‌پردازیم.

قشیری در باب دهم از رساله قشیریه - که به خاموشی اختصاص دارد-

خاموشی را به دو نوع خاموشی ظاهر و خاموشی ضمائر تقسیم کرده است.^۱ وی صمت عالم را به زبان می‌داند و صمت عارفان را به دل و صمت محبتان را به خواطر اسرار.^۲

ابن عربی نیز می‌گوید: «بدان که خاموشی بر دو بخش است: یکی خاموشی به زبان از سخن گفتن با غیر خدا. و دیگر خاموشی به دل است از خاطر جز حق... خاموشی زبان از منازل عامه است و خاموشی به دل از صفات نزدیکان است که ایشان اهل مشاهده‌اند.»^۳

جامی نیز به همین تقسیم‌بندی اشاره کرده است:

بر دو قسم است صمت اگر دانی
صمت پیدا و صمت پنهانی
هست قسم نخست صمت لسان
که بیندی زبان زهم نفسان
وان دگر صمت دل بود که حدیث
نکنند در درونه نفس خبیث
هرکه را لب خموش و دل گویاست
خفت و وزر خویش را جویاست
گرچه بردش حدیث نفس ز راه
کم نویسد بر او فرشته گناه
وآن که برعکس این گرفت قرار
جز به حکمت نمی‌کند اقرار
هرکه را شد زبان و دل خاموش
معدن حکمت است و مخزن هوش^۴

۱. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. ابن عربی، محمد بن علی، رسائل ابنعربی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولی، ۱۳۶۷، ص ۱۰.

۴. جامی، عبدالرحمن بن محمد، هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، گلستان کتاب، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵.

شایان ذکر است که فقط در معدودی از متون عرفانی، انواع خاموشی به طور مستقل بررسی شده است و در بسیاری از متون منثور و منظوم عرفانی، خاموشی زبان، ذیل عناوینی چون آفات زبان و شره سخن گفتن آمده است.

همچنین ذیل ابواب خلوت و آداب آن نیز به دوام سکوت و جز با شیخ سخن نگفتن اشاره شده است؛ از جمله نجم رازی فصل پانزدهم *مرصادالعباد* را به بیان احتیاج به خلوت و شرایط و آداب آن اختصاص داده، هشت شرط را برای چله‌نشینی ذکر می‌کند که دوام سکوت یکی از آنهاست: «باید که [سالک] با هیچ کس سخن نگوید مگر با شیخ که واقعه بر رای او عرضه دارد به قدر ضرورت؛ باقی «مَنْ صَمَتَ نَجَا» برخواند و به غیر ذکر، زبان نجباند»^۱

عزالدین کاشانی نیز در *مصباح‌الهدایه*، فصلی را به «شرایط خلوت» اختصاص داده و شرط پنجم آن را قَلَّتْ کلام دانسته است: «باید که همواره زبان را از مکالمت با خلق نگاه دارد؛ چه آفات کلام بسیار است: چگونگی عاقل، سکوت را شعار و دثار خود نسازد و حال آنکه در آن هیچ آفت متوقع نبود.»^۲

خاموشی دل (ضمیر، ذهن) به خلاف خاموشی زبان، اساساً به طور مستقل در متون عرفانی بحث نشده است، بلکه ذیل ابوابی چون «نفی خواطر، خلوت، مراقبه، ذکر و فنا» بدان اشاره شده است. مفهوم خاموشی ضمیر را فقط از طریق دقت در اقوال عارفان در خصوص نفی خواطر می‌توان استنباط کرد؛ زیرا در نفی خواطر است که خاموشی ذهن و ضمیر بر اثر قطع حدیث نفس - که همان سخن گفتن ذهنی است - رخ می‌دهد: «هرگاه صاحب خلوت بر نفی خواطر و اثبات معنی توحید در دل مواظبت کند، ماده حدیث نفس به تدریج سوخته و فانی گردد و نفس، ساکت شود و مسامع قلب از طنین حدیث او خالی ماند.»^۳

این حدیث نفس همان «آواز درونی» است که مولوی به آن اشاره کرده و گفته است:

۱. نجم رازی، عبدالله بن محمد، *مرصادالعباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲.

۲. عزالدین کاشانی، محمود بن علی، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تصحیح و توضیحات عفت کرباسی، محمدرضا بزرگر خالقی، تهران، زوار، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۲۲.

از درون خویش این آوازاها منع کن تا کشف گردد رازها^۱

بنابراین، خاموشی در عرفان، با توجه به محل وقوع و حدوث آن، به خاموشی زبان و خاموشی ضمیر تقسیم می‌شود که در ادامه به بررسی چیستی و ماهیت این دو نوع می‌پردازیم.

۱-۱- خاموشی زبان

متعلق این نوع از خاموشی، زبان است و خاموشی در این مقام، معنایی جز سخن نگفتن، ندارد. به عبارت دیگر، همان لب فروبستن و اجتناب از تکلم ظاهری است. در واقع خاموشی زبان، کیفیتی فیزیکی دارد و عبارت است از تولید نکردن اصوات. از آنجا که این نوع خاموشی، محسوس است، تبیین و ادراک آن به سادگی ممکن است.

در متون اخلاقی و عرفانی، بر این نوع از خاموشی فراوان تأکید شده است. در نظام اخلاقی دینی، می‌توان ذیل مفهوم «پیکرشناسی گناه» به ذکر گناهان محتمل هر یک از اعضای بدن پرداخت. در چنین رویکردی زبان، دروازه ورود به بسیاری از گناهان است. در جوامع روایی، گناهان زبان به تفصیل ذکر شده است. از جمله در باب ۷۸ جلد ۶۸ بحارالانوار ذیل عنوان «السکوت و الکلام و موقعهما و فضل الصمت و ترک ما لا یعنی من الکلام»^۲ روایاتی در خصوص خاموشی زبان ذکر شده است. همچنین فیض کاشانی در بخش آفت‌های زبان از کتاب *المحجّه البیضاء* به بیان بیست آفت زبان پرداخته است که هر یک از آنها به احادیث فراوانی مستند شده است.^۳

از آنجا که در فصل تحلیل چرایی تأکید بر خاموشی زبان و ضمیر به تفصیل

۱. مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران، توس، ۱۳۷۵، دفتر دوم، بیت ۷۵۳.

۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر، بی‌تا، صص ۲۰۴-۲۷۷.

۳. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، راه روشن (ترجمه المحجّه البیضاء)، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد، آستان مقدس رضوی، ۱۳۷۲، ج ۵، صص ۲۷۳-۲۶۲.